

سلسله فیروازات تشکیلاتی پایگاه مضماری

اخلاق کار تشکیلاتی

در سیره

شهید بهشتی (ره)



بستری برای به اشتراک گذاشتن مطالب ناب تشکیلاتی

www.mezmar.ir

@mezmar_ir



مقدمه

سؤال: تشکیل یک حکومت اسلامی، طبیعتاً کار ساده‌ای نیست؛ نیاز به نیروهای قوی انسانی دارد، تا با تکیه به همین افراد، بشود گفت که حکومت اسلامی را برپا کنیم. آیا در ابتدا این افراد در نظر حضرت امام بودند و حضرت امام افرادی را در نظر داشتند؟ یاران اصلیشان در آن زمان چه کسانی بودند؟

پاسخ: در هنگامی که امام مبارزه را شروع کردند، من نمیتوانم بگویم که مثلاً در سالهای چهل و یک و چهل و دو ایشان کادرهای لازم را داشتند؛ لیکن امام کادرسازی میکردند. شما توجه دارید که امام یک فرد جا افتاده علمی در حوزه علمیه قم بودند و اطراف ایشان را جمعی از جوانان لایق و مؤمن احاطه کرده بودند. با قشرهای دیگر هم ایشان ارتباط داشتند. امام با پیامهای خود، با بیانهای خود، به معنای حقیقی کلمه، انسانها را تربیت و تصحیح میکردند؛ هم تربیت فکری، هم تربیت روحی و اخلاقی. یک کادر برجسته و لایق، کسانی نیستند که لزوماً درس مدیریت یا دوره علوم سیاسی را گذرانده باشند؛ کسانی هستند که هدفها را خوب بفهمند، راهها را خوب تشخیص دهند، بتوانند خوب تصمیم بگیرند و خوب اقدام کنند. این با تربیتهای مداوم انجام می‌گیرد. این کاری بود که به طور طبیعی در مجموعه امام و به‌وسیله آن بزرگوار انجام میشد؛ نه در کلاس درس بخصوصی، بلکه با برخوردها، با رفتارها، با پیامها و با اصلاحها. ولی از این مهمتر، امام یک کادرسازی

در سطح ملت کردند. کادرسازیهای امام هم، غیر از کادر سازیهای حزبی بود. احزاب میشینند اشخاصی را به طور خاص تربیت میکنند، برای این که مثلاً فلان شغل و فلان کار را به اینها بدهند؛ اما امام جوانان را تربیت میکردند و به آنها روحیه خودباوری میدادند. از اول هم امام روی جوانان تکیه بخصوصی داشتند و همین هم شد^۱.

من و چند تن از دوستانم که از سال ها پیش فعالیتهای اجتماعی سیاسی بر مبنای اسلام را به عنوان یک واجب بزرگ و فریضه بزرگ تلقی می کرده ایم، مکرر وقتی دور هم می نشستیم و اوضاع و احوال را تجزیه و تحلیل می کردیم و وظایف را برمی شمردیم و نیروهایمان را ارزیابی می کردیم، به این نتیجه می رسیدیم که نیروهای مؤمن مخلص مسلمان در جامعه ما فراوانند و جامعه ما یک منبع بسیار پرارزش از نیروهای نهفته است و انبار و خزانه و گنجینه نیروهاست. ولی این نیروها یکدیگر را درست نمی شناسند و به حد کافی از وجود یکدیگر خبر ندارند. به طوری که اجمالاً می دانیم، جامعه ما جامعه ای است پرنیرو؛ اما وقتی دست به هر کاری می زنیم، در همان قدم های اول و دوم می بینیم نیرو کم داریم. آب در خانه هست، ولی ما تشنه لب می گردیم. وقتی

^۱ بیانات مقام معظم رهبری در جلسه پرسش و پاسخ با جوانان در دومین روز از دهه فجر (روز

هم شناسایی می کنیم، باز قدرت سازمان و سامان دادن و تجربه تشکیلاتی مان کم است. گاهی می بینیم نیروها انباشته شده اند و کار زیادی هم انجام نمی گیرد. بنابراین، به روشنی به این نتیجه می رسیدیم که دچار ضعف تشکیلاتی هستیم و همواره از این یاد می کردیم که ایجاد تشکیلات اجتماعی بر پایه اسلام، از واجبات اساسی هر انسان متعهد آگاه مسلمان است.^۲

بیاید انقلابی باشیم، از گذشته ها هم می گذرم، انتظاری ندارم که کسی در گذشته انقلابی گری خود را ثابت کرده باشد، بیاید از امروز ما انقلابی باشیم، من حاضرم، اگر شما هم حاضرید بسم الله. بیاید از نظر اخلاقی معیارهای اسلامی را اجرا کنیم. از نظر فداکاری، همه وجود خود را برای خدا و مردم بدانیم و همه مصالح خود را فدا کنیم. از نظر زندگی، همه تعلقات مادی حیات زندگی اشرافی، اسراف بازی، تجملات و همه زرق و برق زندگی را فراموش کنیم و با درویشی و علی وار زندگی کنیم. بیاید کار کنیم، فداکاری کنیم، شعار ندهیم، تهمت نزنیم. عقب ماندگی خود را سرکوفت به دیگران نزنیم، به جای آنکه خود را مواخذه کنیم، دیگران را متهم نماییم.^۳

^۲حزب جمهوری اسلامی، شهید بهشتی، صفحات ۱۶۴ و ۱۶۵

^۳شهید مصطفی چمران، گرفته شده از تارنمای باز چمران (www.bazchamran.ir) به نقل

اخلاق کار تشکیلاتی در سیره شهید بهشتی (ره)

جزوه ای که پیشرو دارید، پنجمین جزوه از سلسله جزوات «دین تشکیلاتی» است که توسط پایگاه مضممار آماده شده است. این جزوه حاصل گردآوری مطالب بیان شده پیرامون اخلاق تشکیلاتی در صحبت های اسوه و الگوی کار تشکیلاتی در جامعه ما یعنی شهید بهشتی (ره) است.

باشد که با کسب اخلاق تشکیلاتی اصیل مبتنی بر آموزه های اسلامی، مسیر تحقق تمدن مهدوی را هموار نماییم. انشاءالله.

بخش اول: اخلاق کار تشکیلاتی در سیره نظری شهید بهشتی (ره)

اسلام زن و مردی می خواهد که مراقب مسلمانی هم باشند ما در پرتو اعتقاد به اسلام و اعتقاد به وظایف اسلامی درصدد جهاد برآمدیم. ما می دانستیم که اسلام زن و مرد و مسلمانی را می خواهد که نه فقط مراقب مسلمان بودن و مسلمان ماندن خویشان اند، بلکه مراقب مسلمان بودن و مسلمان ماندن و مسلمان تر شدن محیط اجتماعی هم هستند. اسلام به این اکتفا نمی کند که شما راستگو باشید، اسلام می گوید هم باید راستگو باشید و هم با دروغگویی و کژی دیگران مبارزه کنید. اسلام به این اکتفا نمی کند که شما عقیف و

پاکدامن باشید؛ می گوید هم باید عقیف و پاکدامن باشید و هم با ناپاکدامنی های محیط مبارزه کنید و کسان دیگری را هم که به ناپاکدامنی آلوده اند، پاکیزه کنید. این روش اسلام است. این اصل است و این فریضه را بزرگ ترین و پُراج ترین فریضه شمرده اند.^۴

رهبر جامعه باید تجلی اسلام باشد

رفتار، اعمال، گفتار و مواضع زمامدار و رهبر جامعه مکتبی اسلامی باید تجلی اسلام باشد. این یک اصل طبیعی است که «الناس علی دین ملوکهم»^۵. عمل و رفتار زمام دار و رهبر جامعه بر مردم اثر می گذارد و این یک اصل طبیعی است. مردم نگاه می کنند زمام دارها چه جور عمل می کنند و به همان صورت به سوی عمل گرایش می کنند. این یک اصل طبیعی است. پس اگر قرار باشد حرکت جامعه به سوی خدا و راه خدا باشد، باید پیشوایان و پیشتازان و زمام داران جامعه، رفتارشان، بینشان، اعتقادشان، عبادتشان، نمازشان روزه شان، لباسشان، وضع خانواده شان، وضع زندگی شان، صدقشان، راستی اشان، امانتشان، مردم دوستی شان، عدالتشان، و همه چیزشان، الگو و نمونه ای از اسلام باشد. اگر نمونه صددرصد نه، لا اقل نود و پنج درصد یا نود درصد. بر این اساس موضع حزب جمهوری اسلامی در

^۴حزب جمهوری اسلامی، شهید بهشتی، صفحات ۲۲۶ و ۲۲۷

^۵ بحارالانوار، محمدباقر مجلسی، جلد ۱۰۲، صفحه ۸

مورد اداره مملکت این است که مملکت ما و جامعه اسلامی ما در نظام مدیریت، از بالا گرفته تا پایین باید به وسیله کسانی اداره شود که هر عمل آن‌ها نزدیک کننده مردم به اسلام باشد.^۱

دو شرط یک تشکیلات در چارچوب اسلامی

ما همچنان بر داشتن یک تشکل پافشاری داریم؛ اما شرط آن این است که:

۱. [تشکل] باید پاسدار ارزش‌ها باشد نه پاسدار خود؛ نگهبان ارزش‌ها باشد نه نگهبان خود. هر وقت این تشکل به جای آن که نگهبان ارزش‌ها و تلاشگر در راه ارزش‌ها باشد، به جای آن که خداپرست و حق‌پرست و حق‌خواه و کمال‌دوست و کمال‌خواه باشد، خودخواه شد آن یک طاغوت می‌شود و چه بهتر که چنین طاغوتی بر سر راه امت نباشد. بر همهٔ ماست که دائماً مراقبت کنیم این تشکل ما خودخواه نشود، همیشه خداخواه بماند و این با خودسازی و مراقبت مداوم یک یک ما، بر مجموعهٔ ما و بر وجود سیال تشکیلاتی ماست.

۲. تشکل باید سازندهٔ ما، آسان‌کنندهٔ خودسازی برای ما و کمکی به سیر الی الله برای شرکت‌کنندگان در این تشکل باشد. هر وقت یکی از ما یا جمع ما به تشکلمان مشغول و سرگرم شدیم، چنین تشکلی لَهو می‌شود و باید از آن پرهیز کنیم؛ زیرا ما را از یاد خدا دور می‌کند.

اگر همه اش به فکر تشکیلاتمان باشیم، اگر تشکیلات بر ایمان آن قدر محبوب شد که جانشین خدا و حق خدا گردید، این حالت [لهو] پیدا می کند که *يَنْهَى عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ* است و آدم را از یاد خدا غافل می کند. چه وقت ما می فهمیم که تشکیلات برای ما لهو و سرگرمی و لعب و بازی روزانه نشده؟ وقتی که ببینیم در این تشکیلات داریم ساخته می شویم یا این کار تشکیلاتی ما حالت عبادت دارد.^۷

اکیدا این جور نیست که کار تشکیلاتی آسان باشد

ما خیال می کنیم که داشتن یک تشکیلات اسلامی کار آسانی است و کاری ندارد که ده تا آدم دور هم جمع شوند و یک اسم و اساسنامه، یک نمودار تشکیلاتی و تمام شد! اکیداً این جور نیست. اگر به تجربه های شخصی تان بنگرید، می بینید که مشکل بزرگ، داشتن یک تشکیلات در درون یک یک ماست؛ زیرا ما به این آسانی ها آدم نمی شویم و به این آسانی ها انسان نمی شویم. بر سر راه انسان شدن مان صدها عقبه وجود دارد که «*فَلَا اقْتَحَمَ الْعَقَبَةَ*»^۸. صدها تنگه وجود دارد و تا وقتی که بخواهیم از این تنگه ها عبور کنیم، اولاً باید تنگه ها را بشناسیم، ثانیاً باید توانایی اش را داشته باشیم. تازه از یک تنگه عبور می کنیم، خیال می کنیم تمام شد، می بینیم عجب! تنگه های سخت تر

^۷ حزب جمهوری اسلامی، شهید بهشتی، صفحات ۲۱۱ و ۲۱۲

^۸ سوره بلد، آیه ۱۱؛ او در آن گذرگاه سخت قدم نهاد.

بر سر راهمان است و این تا لحظه مرگ انسان هست. و حال که تا لحظه مرگ انسان هست، پس همه تشکیلات آفت دارد و دشواری دارد و عقبه دارد.^۹

اخلاق سالم بالاترین نیاز جامعه است

ما رفاه اقتصادی می خواهیم، زندگی می خواهیم، شهر پاکیزه و آباد و آرام و بی دود می خواهیم، گوشت ارزان و فراوان می خواهیم، نان ارزان و فراوان می خواهیم، میوه ای که به همه برسد می خواهیم، مسکن و خانه ای برای همگان می خواهیم، ترافیک سالم و روان می خواهیم، همه این ها را می خواهیم؛ ولی بالاتر از همه، اخلاق سالم می خواهیم. سیر معنوی انسان ها می خواهیم، شور عبادت می خواهیم، مسجد نورانی می خواهیم، عالم و روحانی اهل عمل و تقوا می خواهیم، انسان فداکار مبارز از جان گذشته می خواهیم، تجلی عشق خدا در همه شئون زندگی انسان ها را می خواهیم و این که کل جامعه در یک حرکت الی الله به چشم بخورد را هم می خواهیم. و می دانیم که برای آن که جامعه ما صرفاً به سوی رفاه منحرف نشود و در خط الهی بماند تا هم خدا را بیابد و هم خرمارا (ما جمع میان خدا و خرما را در شرایط خاص ناممکن نمی دانیم).^{۱۰}

^۹حزب جمهوری اسلامی، شهید بهشتی، صفحه ۲۱۵

^{۱۰}حزب جمهوری اسلامی، شهید بهشتی، صفحه ۵۰

تشکیلات وسیله ای برای خودسازی است

تشکل یعنی مجموعه ای از افراد که براساس آرمان مشترک و ایمان مشترک و باور مشترک و نقطه نظرهای مشترک گرد هم می آیند تا جماعت بشوند که «یدالله مع الجماعه» به خصوص تا بتوانند زمینه را برای رشد اخلاق کار دسته جمعی و برای رشد استعدادها و شناخت و تربیت کادرها و تهیه برنامه ها و قبول مسئولیت اجرای برنامه ها هموارتر کنند. این تعریف تشکیلات از نظر ماست.

[بنابراین] تشکیلات وسیله ای است برای بهتر انجام دادن مسئولیت ها و خودسازی. آدم های منفرد غالباً با خصلت تک روی بار می آیند و از مجموعه تک روها به زحمت می شود یک مجموعه فعال ساخت. رشد اخلاق دسته جمعی خود یکی از ارزش های تشکیلات است^{۱۱}.

تشکل الهی و تشکل شیطانی

تشکل دو نوع است، یک نوعش ضد خدا و ضد اسلام آن تشکلی است که دو نفر یا سه نفر یا ده نفر یا هزار نفر یا پانصد هزار نفر یا دو میلیون نفر یا پنج میلیون نفر دور هم جمع بشوند و بگویند: «فقط ما». آقا آدم خوب کجا پیدا می شود؟ «البته در داخل ما». بیرون چه طور؟ «خبری نیست». آقا اندیشه خوب کجا پیدا می شود؟ «اگر می خواهی سراغش را بگیری، بیا همین جا دور و بر ما». آن طرف تر چه طور؟ «نه دیگر

^{۱۱}حزب جمهوری اسلامی، شهید بهشتی، صفحه ۱۴۹

بیرون ما خبری نیست». آقا برنامه ریزی خوب کجا پیدا می شود؟ «فقط ما». آن طرف ها چه طور؟ «نه آنجا کسی عرضه برنامه ریزی ندارد». آقا اخلاص در نیت کجا پیدا می شود؟ «البته در جمع ما». بیرون جمع شما چه طور؟ «آن ها همه شیطانی و اهریمنی فکر می کنند». این طرز فکر، خودش شیطانی و اهریمنی است؛ می خواهد مال یک فرد باشد، می خواهد مال یک تشکیلات باشد. تشکل انحصار طلب و انحصارانندیش از جانب هر فرد و هر گروه جمعی که باشد، شیطانی از کار در می آید. طاغوت معنایش همین است. طاغوت می گوید من و غیر از من هیچ. آن وقت کارش در برابر حق و در برابر خلق به طغیان کشیده و سرکش می شود. ابلیس همین را می گفت. خدا به ابلیس گفت: به آدم سجده کن. گفت: خدایا اگر قرار اصل و نسب هم باشد، «خَلَقْتَنِي مِنْ نَارٍ وَ خَلَقْتَهُ مِنْ طِينٍ»^{۱۲}؛ من از آتشم و او از خاک است. آتش که برتر از خاک است. اگر یک جمع، یک حزب یا یک سازمان بگوید، فقط من، راهش به دوزخ و زندگی شیطانی است. این تشکل باطل است. هر قدر تشکل در این زمینه قوی تر باشد، باطل قوی شده است.

تشکل حق کدام است؟ تشکل الهی کدام است؟ تشکل الهی آن است که نیروهای مومن به خدا، نیروهای مومن به ارزش های عالی الهی و

انسانی بگویند ما متشکل می شویم تا در حد توانمان از این ارزش ها دفاع کنیم و صاحبان این ارزش ها در نظر ما هر جا که باشند، محترم و معتبرند؛ خواه داخل تشکیلات ما باشند، خواه خارج از تشکیلات ما. این می شود تشکل الهی. آن اولی حزب شیطان است و این حزب الله. آن تشکل اهریمنی می شود و این تشکل یزدانی. این مهم است و اگر کسی از این نکته غفلت کند، چوبش را می خورد. هر فرد مسلمان باید این گونه فکر کند و بنابراین هر جمع مسلمان هم باید این گونه فکر کند.^{۱۳}

تشکیلات ما آهنین نیست

ما از اول گفته بودیم که امتیاز بزرگ اسلام این است که می خواهد با حفظ آزادی های انسان، انسان را بسازد. تشکیلات ما اتفاقاً آهنین نیست. حالا هم می گوئیم، آهنین هم نخواهد بود. تشکیلاتی است که انسان ها در درونش، احساس حرکت خودساز آزاد می کنند. تشکیلاتی است که می کوشد تا انسان ها را هم سو کند نه این که انسان را قالبی بسازد. کی ما اصلاً در اسلام می خواست هایم انسان قالبی بسازیم تا در پی آن باشیم که تشکیلاتمان هم قالب های آهنین باشد؟^{۱۴}

^{۱۳}حزب جمهوری اسلامی، شهید بهشتی، صفحات ۹۸ و ۹۹

^{۱۴}حزب جمهوری اسلامی، شهید بهشتی، صفحه ۲۱۶

قرآن همه اش دستورات تشکیلاتی است

شما می دانید که یک گروه پنجاه نفری متشکل می تواند یک جمعیت پانصد نفری بی تشکل را تار و مار کند و از پا در بیاورد. نگویند که احزاب و تحزب ها با منطق قرآن سازگار نیست. کدام منطق قرآن؟ قرآن همه اش دستورات تشکیلاتی است. نماز جماعتی که ما مسلمانان می خوانیم، تمرین یک تشکل است. مگر در مسجدهای مختلف، امام جماعت ها متعدد نیستند؟ هر کدام با یک عده نماز می خوانند. آیا این نماز جماعت ها در مساجد گوناگون در ایام هفته کمک به تشکل است یا ضد تشکل؟ ما حرکت های میلیونی را از همین مساجد و جماعت ها و علاقه ها و اعتماد هایی که در مساجد به وجود آمده بود، توانستیم راه بیندازیم و برای این مقدار از تشکل، مساجد و روحانیت متعهد آگاه و رهبری فقیه مسئول کافی است^{۱۵}.

می دانید چرا دشمنان نمی خواهند شما متشکل باشید؟ چون می خواهند به سر شما همان را بیاورند که آن دو تا دزد به سر آن هفت نفر یزدی آوردند. هفت نفر یزدی مسافر بودند و با هم توی راه می آمدند. قافله ای کوچک بود. دو دزد به این قافله برخورد کرد و همه آنها را تارو مار کردند و هر چه داشتند بردند. وقتی به یزد رسیدند، خانواده و اشنایانشان آن ها را ملامت کردند که شما هفت نفر چه طور

از پس دو تا آدم برنیامدید؟ گفتند: برای این که آن ها دوتا بودند «همراه» و ما هفت نفر بودیم «تنها». گفتم برخی از این «دوتا» های همراه می خواهند شما سی و شش میلیون باشید «تنها» و آن وقت بر گرده شما سوار بشوند.^{۱۶}

محاسبه و مراقبه مستمر

یکی از شاگردان از مرحوم میرزای شیرازی بزرگ رحمت الله علیه که تحریم کننده تنباکو بود، از ایشان چیزی پرسیده بود و بعد یکی از شاگردان آن شاگرد (ایشان هم مرحوم شد، خدایش رحمت کند) برای بنده نقل کرد. می گفت: استاد ما از میرزا نقل می کرد که به میرزا گفتم شما برای تداوم سیر و سلوک الهی و اسلامی تان چه برنامه ای دارید و چه طور به خودتان می رسید؟ میرزا به مسائل خودسازی و سیر و سلوک طلاب خیلی اهمیت می داد و حتی مریبان خودساخته ای را دعوت فرموده بود که برای این منظور به حوزه سامرا بروند. میرزا فرموده بود: «محاسبه و مراقبه». من هر شب، در آن موقعی که خودم با خودم تنها هستم، قبل از این که خوابم ببرد، چند دقیقه ای فرصت دارم که به حساب روزم برسم و ببینم از صبح تا شب، از بام تا شام چه کرده ام. در کجا درست رفتم، در کجا غلط رفتم و به کمک این حساب کِشی روزانه از خودم، می توانم قدری به خودم برسم: «حَاسِبُوا أَنْفُسَكُمْ

^{۱۶} احزاب جمهوری اسلامی، شهید بهشتی، صفحه ۹۷

قَبْلَ أَنْ تُحَاسِبُوا». چقدر خوب است قبل از این که ما بخواهیم در روز رستاخیز، روزی که دیگر نمی شود خود و نامه عملمان را عوض کنیم، به خدا حساب پس بدهیم. از خودمان حساب کشی کنیم تا نقص ها و عیب هایمان را بدانیم.^{۱۷}

وقتی می خواهیم از خودمان انتقاد کنیم، وقتی می خواهیم امر به معروف و نهی از منکر کنیم، خوب عمل کنیم. شما هم از خودتان حساب بکشید. شما هم هر شب بگوئید حالا این کاری که ما برای خدا و از روی غیرت دینی کردیم، آیا شیوه اش هم خوب بود یا شیوه اش خوب نبود. اگر دائماً ما در این حالت محاسبه و مراقبه به سر ببریم، آن وقت انسان های پیشرفته ای می شویم. قرار است ما در دنیا حاملان این دعوت باشیم. مگر قرار بر این نیست؟ یک مجرای مهم صدور انقلاب همین است.^{۱۸}

اخلاص در عمل

یک اصل اخلاقی همیشگی هم که در کار سیاست داخلی حزب بر آن تاکید داریم، «اخلاص در عمل» است که باید در رفتار همه ما به چشم بخورد. برای خدا کار کنیم. آن نورانیت آن فروغ الهی که در سیما، در رفتار و در گفتار انسان هایی که دل به خدا بسته اند، به چشم می خورد

^{۱۷} حزب جمهوری اسلامی، شهید بهشتی، صفحه ۱۹۹

^{۱۸} حزب جمهوری اسلامی، شهید بهشتی، صفحه ۱۹۹

باید در کار ما هم به چشم بخورد، آن هم به صورت روز افزون. دوستانی که بیشتر با آنها معاشرت دارم، می دانند که بنده اصلا یک عقیده ای دارم. عقیده ام این است که این ویژگی را اگر از نهضت های الهی و مکتب های الهی بگیرید ، دیگر هیچ چیز ممتازی باقی نمی ماند. چون حتی امتیازات سیستم اقتصادی و اجتماعی هم با این ویژگی قابل تامین است و بدون این قابل تامین نیست.

همین دلیل هم می بینند که یک جامعه مسلمان از فروغ الهی بی بهره است، نمی تواند آن نظام الهی را اجرا کند. شرطش این است و این آن قدر مهم است که باید ما همیشه به یاد یکدیگر بیاوریم. به یاد خودمان بیاوریم. درست مثل این که ما روزانه پنج بار نماز می خوانیم که به یاد خدا باشیم. این از همان مسائل است. هر روز باید به یاد یکدیگر بیاوریم که قربه الی الله و در راه خدا باید کار کرد. گفتم معنی قربه الی الله این نیست که پول می گیرد یا نمی گیرد. این مطرح نیست. کسانی هستند که مجانی کار می کنند و کارشان شیطانی است. کسانی هستند که پول می گیرند و کار می کنند و کارشان رحمانی است. خیلی ها هستند مجانی کار می کنند، ولی صدمبار به رخ می کشند که ما پول نمی گیریم و اینجا کار می کنیم. لطفا پول بگیرید و به رخ نکشید. اخلاص در نیت. وقتی می گوییم اخلاص ، اخلاص در نیتف اخلاص در عمل، به نسبت اخلاص کامل صددرصد در نضرتان نیاید.

بنده مدعی آن نیستم، هیچ وقت هم نبودم. وقتی می گوئیم اخلاص، اخلاص در نیت، اخلاص در عمل، به نسبت اخلاص کامل صد در صد در نظرتان نیاید. بنده مدعی آن نیستم، هیچ وقت هم نبودم. وقتی می گوئیم اخلاص، می کوشیم آهنگ الهی بودن و برای خدا بودن را در کارهایمان بالا ببریم. همان تقرب الی الله. این ها اصولی است که به سیاست داخلی حزب مربوط می شود. مومن باشیم که باید به این سو پیش رویم تا بتوانیم از خداوند انتظار توفیق داشته باشیم^{۱۹}.

حرکت در راه حق در هر صورت

این خیلی مهم است که بدانیم اسلام و قرآن می خواهند ما چگونه انسانی باشیم. اگر چشم هایمان را باز کنیم و به دنیا و حوادث دنیا نگاه کنیم، بیدار و هوشیار می شویم و طمأنینه و سکینه پیدا می کنیم. در موقع مشکلات و سختی ها خودمان را نمی بازیم. در موقع پیروزی ها هم خودمان را نمی بازیم. هر دو خودباختن است. وقتی میلیون ها نفر پشت سرمان هستند، خودمان را نمی بازیم. دچار تکبر و ریا و غرور نمی شویم. وقتی هم که تک و تنها اما در راه خدا هستیم، می گوئیم در تنهایی هم با استقامت و قدرت، راه خدا را می رویم. «أَيُّهَا النَّاسُ لَا تَسْتَوْحِشُوا فِي سَبِيلِ الْهُدَا لِقَلَّةِ أَهْلِهِ»^{۲۰} ای مردم، ای انسانها! در راه

^{۱۹}حزب جمهوری اسلامی، شهید بهشتی، صفحات ۱۷ و ۱۸

^{۲۰}نهج البلاغه، خطبه ۲۰۱

هدایت، راه راست و راه صحیح، بدان دلیل که رهروان راه و حامیان حق کم هستند، دچار وحشت و احساس تنهایی نشوید. این سخن به طور طبیعی از شخصیت والای مولی الموحدین علی (ع) می تراود. چون او موحد و حق پرست است و حق را می بیند. می گوید باید در راه حق بروم، ولو اگر تنها باشم. اگر کسی تک و تنهاست، نگاه می کند ببیند به دلیل باطل خواهی اش تک و تنهاست یا به دلیل حق پرستی اش؟ خیلی ها هستند که در راه باطل تک و تنها می مانند. آدم های بدخوی خودخواه و مردم آزار هم تک و تنها می مانند. هر تک و تنها ماندنی نشانه حقانیت نیست. هر با جماعت بودنی هم نشانه باطل بودن نیست. کما اینکه هر با جماعت بودنی نشانه حقانیت نیست^{۱۱}.

قبول مسئولیت مشترک

میگوییم [تشکیلات] توحیدی و نه طاغوتی، یعنی چه؟ توحیدی یعنی این که اصل در کار جامعه ما و فعلا در دفاتر ما و حزب ما این است که «کار می کنیم»، نه این که «کار می کنید» یا «نمی کنید» یا «نمی کنند». «کار می کنیم» یا «نمی کنیم». در بسیاری از مراجعات، برادران و خواهران می گویند آقا چرا فلان جا «کار نمی کنند». «نمی کنند» یعنی چه؟ «نمی کنند» یعنی این که شما غیر از او هستید. یا «نمی کنید». «نمی کنید» یعنی چه؟ «نمی کنید» یعنی من غیر از شما هستم. مبنا «نمی

^{۱۱} حزب جمهوری اسلامی، شهید بهشتی، صفحات ۱۸۷ و ۱۸۸

کنیم» است. یعنی اگر آن آقا کارش ناقص است، نقص در کار من هم هست. این معنی «نمی‌کنیم» است. مسئولیت مشترک را قبول نداریم یا قبول داریم؟ اگر مسئولیت مشترک را قبول داریم، باید حرفمان «نمی‌کنیم» باشد. «نمی‌کنیم» در کار ما نقص است. اگر دوستان تشکیلات بگویند در کار تبلیغات نقص هست، دوستان تبلیغات بگویند در کار تشکیلات نقص هست و هر دو بگویند در کار ایدئولوژی نقص هست که نمی‌شود. مگر در اینجا واحدها از هم جداست؟ اینجا یک مجموعه است. اگر نقصی در کار سیاسی هست، یعنی ما برای راه انداختن آن به اندازه کافی وظیفه خودمان را انجام نداده ایم. من نمی‌گویم کارمان را رها کنیم و آنجا برویم. تقسیم کار یک حرف است، مسئولیت مستقیم داشتن هم یک حرف است. هر دو را قبول دارم، اما ما یک چیز دیگر هم به عنوان مسئولیت مشترک داریم و آن مسئولیت های غیر مستقیمی است که روی دوش همه ماست. اگر در کار اصناف نقص هست، فقط نباید مسئول این واحد را مورد پرس و جو قرار داد، مرا هم باید مورد پرس و جو قرار داد. آن خواهر و برادر دیگر را هم باید مورد پرس و جو قرار داد. و تنها با این روحیه است که حزب می‌تواند جلو برود. این اصل مسئولیت مشترک همه ماست در زمینه زشت و زیبا، کم و کاست یا کمال کارهایی که در دفتر حزب انجام می

گیرد.^{۲۲}

مسئولیت بار است، هوس نیست

ما داریم این تشکیلات را برای چه به وجود می آوریم؟ برای قبول وظیفه ها. قرار نیست که تشکیلات را به وجود بیاوریم که خودمان از زیر بارش شانه خالی کنیم. آن وقت می شویم عالم بی عمل و یک پول هم نمی ارزیم.^{۲۳}

بارها من این نکته را در جمع دوستان و در مراجع عمومی عرض کردم که مقام و ریاست و مسئولیت برای انسانی که چیزی سرش بشود، بار است. هوا نیست، هوس نیست، بلکه تکلیف، یعنی یک کار پرزحمت است. اگر قرار باشد ما این قدر آدم های کم جنبه ای باشیم که با این حرفا اخلاق و رفتار و برخورد و مناسباتمان با مردم تغییر کند که وای به حال ما. پس کجاست تربیت اسلامی و کدام اخلاق اسلامی؟^{۲۴}

شیعه کیست؟

امام می گوید: «نیست از ما [ما یعنی این که شیعه نیست] کسی که در جایی باشد که در آنجا با تقواتر و راست تر و با ایمان تر و قابل

^{۲۲} حزب جمهوری اسلامی، شهید بهشتی، صفحه ۱۷

^{۲۳} حزب جمهوری اسلامی، شهید بهشتی، صفحه ۲۸

^{۲۴} حزب جمهوری اسلامی، شهید بهشتی، صفحه ۳۲

اعتمادتر از او در میان گروه های دیگر وجود داشته باشد». چه می شنوید؟ در روایت دیگر می گوید اگر گاهی به عنوان جعفری می شناسند، مواظب باش مایه بی آبرویی جعفر بن محمد صادق نباش. مایه آبروی ما باشید و مایه سرشکستگی ما نباشید. شیعه خالص ما آنها هستند که هر جا زندگی می کنند، مردم برای سپردن امانت هایشان قابل اعتمادتر از آنها به دست نیاورند. این ها تعلیمات حزبی رهبر عالیقدر الهی حزب شیعه، امام (ع) است.^{۲۵}

شناخت ارزش اشخاص با معیار حق

این اصل عالی که باز از آن وجدان مولی الموحدینی علی (ع) تراویده که «اغْرِفُوا مَنَازِلَ الرَّجَالِ بِالْحَقِّ»^{۲۶}، «ارزش اشخاص را با حق اندازه گیری کنید». حق و معیارها را بشناسید، بعد افراد را با آن معیارها بسنجید. ببینید ایشان تا چه اندازه اهل حق است، باید در داخل جمع شما همین برقرار باشد. وگرنه اینجا دیگر آن معبدی که در آغاز با هم قرار گذاشتیم نخواهد بود. قرار بود اینجا^{۲۷} معبد و پرستشگاه خداوند باشد. اینجا قرار بود آوردگاه پیروان حق برضد جریان باطل باشد. و اگر غیر از این باشد، خسارت است: «انَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ»^{۲۸}. چون

^{۲۵} حزب جمهوری اسلامی، شهید بهشتی، صفحه ۲۷۰

^{۲۶} وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، جلد ۲۷، صفحه ۱۴۹

^{۲۷} منظور حزب جمهوری اسلامی است.

^{۲۸} سوره عصر، آیه ۲؛ همانا انسان در زیان است.

وقتی عمل صالحی نباشد، وقتی توامی به حق نباشد، وقتی توامی به صبر و پرزرفی نباشد، خسارت است. خسارت بدی هم هست، بدترین خسارت هاست. «قُلْ هَلْ نُنَبِّئُكُمْ بِالْأَخْسَرِينَ أَعْمَالًا الَّذِينَ ضَلَّ سَعْيُهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ يُحْسِنُونَ صُنْعًا»^{۲۹}. بدترین خسارت از آن کسی است که خیال کند دارد کار خوب می کند، در حالی که تلاش و کوششش در بی راهه است نه در راه. این چنین نباشیم.^{۳۰}

انتقاد از خویشتن در جمع

[باید] قدری هم بینیم عیب خودمان چیست. انتقاد از خویشتن معنایش این است که در جلسه ای که دور هم نشسته ایم، هر کسی شجاعت داشته باشد بگوید نقص های خود من چیست. خودش نقص خود را بگوید. بگوید من خودم را مطالعه کردم و احساس می کنم که این نقیصه ها را دارم. بعد به حکم «الْمُؤْمِنُ مِرْأَةُ الْمُؤْمِنِ»^{۳۱}، برادرها و خواهرهای دیگر هم برای نقص هایی که او نتوانسته بشناسد و در خودش ببیند، آینه او بشوند تا در این آینه این نقص ها را ببیند. نقص هایش را به او بگویند، اما نه کینه توزانه و به منظور تحقیر؛ که این انتقاد از خویشتن نیست، این به جنگ یکدیگر رفتن و یکدیگر را

^{۲۹}سوره کهف، آیات ۱۰۳ و ۱۰۴؛ بگو: آیا شما را آگاه کنیم که کردار چه کسانی بیش از همه به زیانشان بود؟ آنهایی که کوشششان در زندگی دنیا تباه شد و می پنداشتند کاری نیکو می کنند.

^{۳۰}حزب جمهوری اسلامی، شهید بهشتی، صفحه ۱۹۲

^{۳۱}بحارالانوار، محمد باقر مجلسی، جلد ۷۱، صفحه ۲۳۷

سرکوب کردن و خفت دادن و سبک کردن یکدیگر است. این غلط است. انتقاد کنیم به منظور اصلاح، تذکر ناصحانه و دلسوزانه^{۳۲}.

لغزش گامی در جهت خود سازی

برادرم! خواهرم! هر یک از کسانی که اینجا^{۳۳} هستند، ممکن است یک بار، دوبار یا پنج بار بلغزد. لغزش آن ها شما را بی تاب نکند. نگاه کنید ببینید اگر به خود می آیند، اگر در صدد این هستند که این لغزش تکرار نشود، خوشحال بشوید. بگویید بله اینجا جایی است که در آن افراد می لغزند، اما بیدار هم می شوند و جلو خودشان را هم می گیرند. هر جا این طور باشد، جای خوبی است. اینجا محل ملائکه نیست که در آن هیچ لغزشی نباشد. لغزش هست چون جای انسان هاست. اگر جای انسان های متقی و مجمع متقین باشد، معنایش این است که این ها هر بار دچار لغزش می شوند، به خود هم می آیند. حالا یا خودشان به خود می آیند یا دیگران به آن ها تذکر می دهند و به خود می آیند و بیدار می شوند. آن وقت جای خوبی می شود، معبد می شود، محل تربیت و خودسازی می شود، محل جهاد می شود^{۳۴}.

^{۳۲} حزب جمهوری اسلامی، شهید بهشتی، صفحه ۱۹۴

^{۳۳} منظور حزب جمهوری اسلامی است.

^{۳۴} حزب جمهوری اسلامی، شهید بهشتی، صفحه ۱۹۶

ساختن ناقص ها نه حذف آنها

اگر انسان هایی هستند که همه شان می خواهند در آن راستاهای کلی که در مواضع بیان شده حرکت کنند، اما در عمل بعضی ها نمی کنند و نقص دارند، آسان ترین کار حذف ناقص هاست! نه، در حالی که کار یک تشکیلات ساختن ناقص هاست نه حذف ناقص ها. این تشکیلات، تشکیلاتی است که باید آن قدر قوی و سازنده باشد که این ناقص ها را بسازد و این ساختن زمان می برد و در این زمانی که لازم دارد، باید با نقص شان بسازیم و اگر زود ناراحت بشویم که آقا این چه حزبی است که چنین کرد و فلانی چنان کرد و بد گفت و بد کاری کرد و غیبت کرد و تهمت زد و... البته باید رسیدگی کرد و فوراً هم به آن رسید، آن هم چه جور رسیدگی ای؟ رسیدگی سازنده ای که این عیب را در خودشان برطرف کنند^{۳۵}.

کسب نیرو با اتصال به خدا

بر شما باد به این که روحتان را با خواندن قرآن و دعا و خواندن نماز باروح و با حضور قلب به خدا، متصل نگه دارید. وقتی آدم به خدا متصل شد، در هر کاری از او نیرو می گیرد. این اتصال معنوی را میان خودتان و خدا حفظ کنید و ان شاءالله خداوند به شما توفیق بدهد که همیشه در اتصال با او باشید و این دعا را همواره بخوانید که: «خدایا

^{۳۵}حزب جمهوری اسلامی، شهید بهشتی، صفحات ۲۱۶ و ۲۱۷

به من ایمانی قوی ده مانند این که همیشه تو در قلب من حاضری و قلبم خانه تو باشد. و به من اطمینانی ده که بدانم طبق وظیفه عمل می کنم. و به من روح بلندی ده که وقتی تلاش می کنم و دستاوردهایم به دستم می آید، دیگر حرص بی جا نداشته باشم). خداوند همه ما را از این آفت معنوی (حرص و ولع) مصون بدارد^{۳۶}.

گناه و عقاب مضاعف در تشکیلات

هر یک از ما وظیفه داریم که آن ضعف های شخصی خود را سخت مراقبت کنیم. یک نفر تا بیرون یک تشکیلات است، ضعف شخصی اش، ضعف شخصی است. وقتی وارد تشکیلات می شود، ضعف شخصی اش همراه با یک نوع امکان سرایت و سوار بر یک مرکب تیزپا و تندرو است. در تشکیلات گسترش ضعف ها ممکن است خطرناک تر و شدیدتر باشد و به همین دلیل مراقبت از ضعف های شخصی افراد لازم است. سوءظن ها، بدگمانی ها، بد تفسیر کردن ها، این ها همه از چنین ضعف هایی هستند و باید خیلی مراقبت کنیم. برای این که این ضعف ها تا ضعف شخصی است، یک گناه است؛ ولی وقتی در یک جمع بود، گناه مضاعف است و عقابش هم مضاعف است. هم عقاب این دنیایش مضاعف است و هم عقاب آن دنیایش؛ چراکه نتیجه زحمات فراوان انسان های تلاش گر در راه خدا با چنین

^{۳۶}حزب جمهوری اسلامی، شهید بهشتی، صفحه ۲۲۴

ضعف هایی به هدر می رود و حبط و ضایع می شود و تلاش های انسان در آن دنیا هم به هدر می رود^{۳۷}.

مراقبت از ورود میکروب ها از بیرون به تشکیلات

مکرر دیده ام که خصلت های بیرونی بعضی از ما در جهت مخالف این ویژگی ها به کار می افتد و آهنگ تخریبی پیدا می کند. آفت این ویژگی ها خودخواهی های شخصی، خودمحموری ها، سوء ظن ها، بدگمانی های بی جا نسبت به یکدیگر و نسبت به هر حرکت و نسبت به هر کار است و گاهی می شود برادرها یا خواهرها فکر می کنند منشأ و مایه این سوء ظن ها بدگمانی در درون کار تشکیلاتی است؛ ولی گاهی این طور نیست. افراد با آن خصلت های منفی ای که دارند، وقتی وارد یک تشکیلات می شوند، در حقیقت با خودشان این میکروب ها را وارد تشکیلات می کنند. به همین جهت است که یکی از واجبات تشکیلات این است که دائماً مراقب باشد تا میکروب ها از بیرون وارد پیکره و عمق تشکیلات نشوند^{۳۸}.

دو ضعف جدی انسان ها

«فَأَمَّا الْإِنْسَانُ إِذَا مَا ابْتَلَاهُ رَبُّهُ فَأَكْرَمَهُ وَ نَعَّمَهُ فَيَقُولُ رَبِّي أَكْرَمَنِ وَ أَمَّا إِذَا

^{۳۷} حزب جمهوری اسلامی، شهید بهشتی، صفحه ۲۱۴

^{۳۸} حزب جمهوری اسلامی، شهید بهشتی، صفحه ۲۱۳

مَا ابْتَلَاهُ فَقَدَرَ عَلَيْهِ رِزْقَهُ فَيَقُولُ رَبِّيَ أَهَانَنِّي»^{۳۹} انسان از دو ضعف رنج می برد و این دو ضعف می تواند آفت تکامل، خداجویی و راه خداپویی او باشد. هر دو کم ظرفی اوست. در حقیقت یک ضعف است و آن کم ظرف بودنش است. منتها دو بُعد، دو جنبه، و دو جلوه دارد. یک بُعد این است که مغرور باشد. از خودراضی و خودپسند بشود و خود را گُل سرسبد بشناسد و خودبزرگ بین شود. این کم ظرفی است. وقتی خدا نعمتی به او می دهد، وقتی خدا او را از مواهبی برخوردار می کند، می گوید: «خدا حساب من را از دیگران جدا کرده است. معلوم می شود که من یک موجود برتر هستم». اگر خدا او را در تنگنا قرار دهد و دچار عقده حقارت شود، کم ظرفی سبب می شود که در خود احساس حقارت و زبونی بکند و باز به حساب خدا بگذارد و بگوید: «من نمی دانم چرا نفرین کرده خدا هستم». در حالی که واقعیت جز این است. واقعیت این است که خدا به انسان فراز می دهد، نشیب می دهد، زیاد می دهد و کم می دهد تا انسان در چنین میدان نوسانی خود را بسازد و قدرت و توان خودسازی اش را نشان بدهد. این یک آزمون است؛ یک آزمون عملی. هر دو آن ها ابتلا و آزمایش است. هر دو برای این است که سرشت درونی انسان و انتخاب او رخ

^{۳۹}سوره فجر، آیات ۱۵ و ۱۶؛ اما آدمی، چون پروردگارش بیازماید و گرمی اش دارد و نعمتش دهد، می گوید: پروردگار من مرا گرمی داشت. و چون بیازمایدش و رزق بر او تنگ گیرد، می گوید: پروردگار من مرا خوار ساخت.

نمایاند. «اِذَا مَا ابْتَلَاهُ رَبُّهُ فَأَكْرَمَهُ وَ نَعَّمَهُ فَيَقُولُ رَبِّي أَكْرَمَن». وقتی خداوند انسان را در معرض آزمایش قرار می دهد و به او کرامتی، عزتی و نعمتی می دهد، به جای اینکه بفهمد که این یک ابتلا و یک آزمایش است، یک زمینه است برای این که ظرفیت انسان مشخص بشود، دچار غرور می شود. با خود می گوید: «معلوم می شود من پیش خدا منزلت والایی دارم که خدا این عزت و نعمت را به من داده است» و خیال می کند خدا او و حسابش را از دیگران جدا کرده و چون حسابش از دیگران جداست، همیشه این نعمت و این عزت برایش هست و این اشتباه است. بیان قرآن این است که: «إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ»^{۴۰}؛ «ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ لَمْ يَكُ مُغَيِّرًا نِعْمَةً أَنْعَمَهَا عَلَى قَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ»^{۴۱}. بیان قرآن این است که اگر نعمتی به دست می آوری، از این سفره گسترده است و با توش و توان و تلاش خودت است، و اگر نعمتی را از دست می دهی، باز هم از همین سفره گسترده است و با بی توانی و بی کوششی خودت است: «وَأَنْ لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَىٰ وَأَنَّ سَعْيَهُ سَوْفَ يُرَىٰ»^{۴۲}. تا تو چگونه کوشش

^{۴۰}سوره رعد، آیه ۱۱؛ خدا حال هیچ قومی را دگرگون نخواهد کرد تا زمانی که خود آن قوم حالشان را تغییر دهند

^{۴۱}سوره انفال، آیه ۵۳؛ این (عذاب) از آن جهت است که خدا بر آن نیست که نعمتی را که به قومی عطا کرد تغییر دهد تا وقتی که آن قوم حال خود را تغییر دهند.

^{۴۲}سوره نجم، آیه ۳۹ و ۴۰؛ و اینکه: برای مردم پاداشی جز آنچه خود کرده اند نیست؟ و زودا که کوشش او در نظر آید.

کنی. به همین دلیل است که قرآن می‌خواهد ما فرزندان آدم در برابر پیروزی‌ها و شکست‌ها و در جریان فرازها و نشیب‌ها، یعنی در هر دو حالت، پرترف باشیم، عنان و مهار خود را حفظ کنیم، نه مغرور و نه متکبر بشویم، نه ورشکسته بشویم و نه دچار عقدهٔ حقارت. بدانیم راهی هست و این راه دارای نشیب و فرازهایی است. قرآن بسیار تأکید دارد بر این که انسان غرور نداشته باشد. در روز حُنین مسلمان‌ها به علت این که نیروی فراوان داشتند و پیروزی بزرگی را پشت سر گذاشته بودند، وقتی با دشمن روبه‌رو شدند، دشمن را کوچک شمردند و مغرورانه با او برخورد کردند. در نتیجه نتوانستند موفق بشوند: «وَ يَوْمَ حُنَيْنٍ إِذْ أَعْجَبَتْكُمْ كَثْرَتُكُمْ فَلَمْ تُغْنِ عَنْكُمْ شِئَاءًا»^{۴۳}،^{۴۴}

تشکل حق، تشکل ضد انحصار طلبی

تشکل حق تشکلی است که پیرامون ارمان‌های حق به وجود بیاید و ما برای این تشکل یک نشانه بارز اعلام کرده ایم و آن این است: تشکل حق تشکلی است که انحصار طلب نیست. یعنی چه انحصار طلب نیست؟ یعنی این منطق خود پرستانه و ضد خدا پرستی را ندارد که هر کس در این تشکیلات است، آدم خوبی است، هر کس در این

^{۴۳}سوره توبه، آیه ۲۵؛ در جنگ حنین که فریفته و مغرور بسیاری لشکر اسلام شدید و آن لشکر

زیاد اصلا به کار شما نیامد

^{۴۴}حزب جمهوری اسلامی، شهید بهشتی، صفحات ۱۸۵ تا ۱۸۷

تشکیلات نیست، آدم خوبی نیست. این تفکر، تفکر شیطانی است و نه رحمانی و نه یزدانی. شکل خوب و سالم تشکیلی است که یک نظام ارزشی را روشن و صریح مطرح می کند. می گوید ما پاسدار این نظام ارزشی هستیم. پاسدار این ارزش ها هستیم. هر که این ارزش ها را دارد، مورد حمایت ماست. خواه عضو تشکیلات ما باشد، خواه نباشد. هر کس این ارزش ها را ندارد، مورد انتقاد ماست. خواه عضو تشکیلات ما باشد، خواه نباشد. یکی از این ارزش ها هم شکل است. یعنی افرادی که از جهات دیگر خوب اند اما منفردند و به کار دسته جمعی عادت ندارند، نسبت به افرادی که منفرد نیستند و کار دسته جمعی می کنند، می گوئیم که یک امتیاز بیشتر دارد؛ اما یک امتیاز، نه همه امتیازها^{۴۵}.

شروط سه گانه تشکیلات

شرط اول این است که ما تشکیلات پرست نشویم و خودخواهی تشکیلاتی پیدا نکنیم (طاغوت). شرط دوم این که ما ممکن است تشکیلات پرست نباشیم، اما سرگرم تشکیلات باشیم (لهو)؛ یا سرگرم هم نشویم، ولی از خودسازی باز بمانیم. شرط سوم این که این تشکیلات به درد مردم بخورد، نه این که باری باشد بر دوش این جامعه (لغو). این تشکیلات الان قدری هزینه می برد، قدری نیروی انسانی می

^{۴۵} حزب جمهوری اسلامی، شهید بهشتی، صفحات ۱۳۵ و ۱۳۶

برد. روی این تشکیلات سرمایه گذاری می شود. اگر این تشکیلات به درد این مردم نخورد، لغو می شود. و ما هم اگر اهل ایمانیم باید از لغو گریزان باشیم: «عَنِ اللَّغْوِ مَعْرُضُونَ»^{۴۶} این تشکیلات نه باید بت باشد و نه باید لغو باشد و نه باید لهو باشد. باید به درد مردم بخورد؛ باید کمک کند به جمهوری اسلامی؛ باید روز به روز، هر چه بهتر و الهی تر و نورانی تر و سازنده تر و سرافرازتر و پویاتر و سخت کوش تر و مترقی تر و پیشتازتر ادامه بدهیم^{۴۷}.

در راه خدا نباید اسیر شعارها شد

اما ما نباید وقتی برای رضای خدا پیش می رویم، اسیر بشویم. ما که می خواهیم راه خدا برویم، اگر مستلزم این بود که بگویند مرگ بر ما، باید آنجا هم راه خدا را برویم. اگر آدم اسیر درود بر کی شد، مشرک شده است. این شرک است. یک نوع دنیاپرستی است. ما باید در راه خدا باشیم، ولو بگویند مرگ بر ما^{۴۸}.

مصیبت جانیشینی اشخاص و ارزشها

یکی از مصیبت های زمان ما این است که اشخاص دارند کم کم جانشین ارزش ها می شوند. این خطرناک است. انقلاب ما انقلاب

^{۴۶}سوره مومنون، آیه ۳؛ از لغو و سخن باطل اعراض و احتراز می کنند.

^{۴۷}حزب جمهوری اسلامی، شهید بهشتی، صفحات ۲۱۲ و ۲۱۳

^{۴۸}حزب جمهوری اسلامی، شهید بهشتی، صفحه ۲۴۶

ارزش هاست. من مکرر در رابطه با خودم و دوستانم عرض کردم که دوستان عزیز مبدا ما را به جای ارزش ها نشانند. عکس مساله است. «اغْرِفِ الْحَقَّ تَعْرِفْ أَهْلَهُ»^{۴۹}. تعلیم اسلام و تعلیم مولا این است. تو ارزش ها را بشناس و اشخاص را با ارزش ها بسنج. بحث ها باید بر محور ارزش ها باشد. «درود بر شهیدان!»، این می شود درود بر یک ارزش. «درود بر انسان های مخلص!» این می شود حمایت از یک ارزش؛ «درود بر کسانی که از بام تا شام مخلصانه برای مردم و در راه رضای خدا زحمت می کشند!» این می شود درود بر یک ارزش. ما باید ارزش ها را بشناسیم، اشخاص را هم البته باید بشناسیم، شکی نیست اما اول ارزش ها بعد اشخاص، نه اول اشخاص بعد ارزش ها «اغْرِفُوا مَنَازِلَ الرَّجَالِ بِالْحَقِّ»^{۵۰} منزلت مردان و انسان ها را با محک حق عیار بزنید و بشناسید. معیارها باید مطرح باشد. مبدا انقلاب ما به بی راهه کشانده شود. مبدا حرکت شما مردم عزیز با ایمان، کج روی پیدا کند و دچار کج روی شود^{۵۱}.

خسارت بزرگ در تشکیلات

کافی است که ما از خودساز یمان باز بمانیم. کافی است که ما از

^{۴۹} بحارالانوار، محمد باقر مجلسی، جلد ۴۲، صفحه ۲۵۶

^{۵۰} وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، جلد ۲۷، صفحه ۱۴۹

^{۵۱} حزب جمهوری اسلامی، شهید بهشتی، صفحه ۱۰۳

خداخواهی مان باز بمانیم. همین خودش خسارت بزرگی است. جداً این خسارت است و این است که باید دفاتر حزب مراقبت کنند که آنجا معبد باشد، محل عبادت باشد و محل عبادت بماند. جای خودسازی ما باشد. اما این ها با گفتن نمی شود. این با اخلاص در نیت و با مراقبت بر عمل می شود. طرز برخورد هایمان، طرز کارمان، شور و عشق کارمان، این ها می تواند نشان بدهد که کدام طرفی هستیم.^{۵۲}

یکی بودن سنگ ترازوی سنجش اعمال خود و دیگران

اگر انسان دید یک کار معین را اگر آن آقا بکند کار بی ارزشی است و اگر بنده بکنم کار خیلی مهمی است، پیدا است که به جای این که حق پرست باشد، خودپرست است. لذا ما یک اصل پیدا کردیم. گفتیم اصل در انسان یکتا پرست و خدا پرست این است که ترازو و سنگ ترازویش برای وزن کردن خودش و اعمالش و دیگران و اعمالشان یکی باشد. با همان ترازو و با همان سنگ ترازو که خوبی های دیگران را می سنجد، خوبی های خودش را هم بسنجد. با همان سنگ ترازو که عیب های خودش را می سنجد، عیب های دیگران را هم بسنجد. یک متر دارد که وقتی آن طرف می رود یک میلی متر را پنجاه میلی متر نشان می دهد و وقتی این طرف می آید، یک میلی متر را یک

^{۵۲} حزب جمهوری اسلامی، شهید بهشتی، صفحه ۲۱۲

میکرومتر نشان می دهد. این ترازو درست است یا خراب است؟ این ترازو خراب است یا در حقیقت صاحب ترازو خراب است. چون خرابی مال خودش است. ما چه در کار فردی، چه در کار تشکیلاتی این را به عنوان یک اصل عالی اخلاق و معیار می شناسیم و روی آن تکیه داریم و تشکل را با این شرط، الهی و خدایی می دانیم. هر حزبی، هر تشکیلاتی و هر سازمانی اگر این شرط را داشته باشد، اصول و نظام ارزشی اش هم نظام اسلامی باشد، از دید ما حزب الله است و هر حزبی و هر سازمان و تشکیلاتی اگر این شرط را نداشته باشد، به همان اندازه که ندارد حزب شیطان است. اسمش هر چه می خواهد باشد و رهبران و اعضایش هر کسی می خواهند باشند^{۵۳}.

بخش دوم: اخلاق کار تشکیلاتی در سیره عملی شهید بهشتی (ره)

عادت به کار دسته جمعی

یکی از خصوصیات بارز شهید بهشتی، عادت به کار دسته جمعی و محور کار دسته جمعی قرار گرفتن بود، کاملاً به جاست که اینجا شخصیت شهید بهشتی را این دیدگاه تحلیل کنیم. شاید بتوانم من بگویم که همه ویژگی های یک مدیریت دسته جمعی را ایشان داشت، نه فقط کار دسته جمعی، بلکه مدیریت دسته جمعی. آن کسی می تواند یک مدیر خوب باشد که خصلت های کار دسته جمعی هم در او باشد... یکی از بارزترین خصلت های کار دسته جمعی این است که

آدم بتواند از عقیده خودش در مقابل عقیده جمع صرف نظر کند، یعنی تشخیص جمع را بر تشخیص خودش غلبه بدهد و آقای بهشتی این جواری بود. ایشان با اینکه یک آدمی بود که تقریباً در همه مسائلی که مطرح می شد، یک نظری داشت. آدمی که بنشیند، هیچ نظری نداشته باشد نبود. نمی گویم حالا در همه جا آن نظری که ایشان داشت، یک نظر صددرصد درستی بود، اما بالاخره آدمی بود که فکر داشت، نظر داشت در هر قضیه ای که مطرح می شد. با وجود اینکه آدم نظرداری بود و منفعل نبود در قضایا، خیلی از اوقات می شد که نظر دیگران را وقتی که مثلاً تشخیص داده می شد، جمع تشخیص می داد که آن نظر بهتر است، ایشان کاملاً قبول می کرد. یک خصوصیت این چنینی داشت^{۴۵}.

به معنای واقعی کلمه حلیم

آقای بهشتی مردی بود به معنای حقیقی کلمه حلیم. حلم را غالباً نمی توانند معنا کنند. بنده آن معادل فارسی اش را پیدا کردم. آن وقت ها می گفتند که، ما مشهدی ها می گوئیم - نمی دانم حالا شما هم می گوئید یا نه، ما وقتی که در مشهد بودیم می گفتیم - فلانی جنبه دار است، با جنبه است؛ مراد، ظرفیت نفسانی است. مراد از این کلمه جنبه داری که در مشهد خیلی معمول و رایج است، این است که فلانی ظرفیت نفسانی دارد، ظرفیت روحی دارد، به هر نسیمی برآشفته نمی

^{۴۵} قرارگاه های فرهنگی، امام خامنه ای، صفحه ۳۶

شود. ببینید یک عمق کم، مثلاً بیست سانتی متر وقتی عمق آب هست، یک فوت هم می تواند موج ایجاد کند، اما وقتی که این عمیق شد، نه؛ بادهای خیلی تندتر از آن هم نمی تواند این را زیر و بالا کند. آقای بهشتی یک همچین آدمی بود. آدمی که از میدان در برود، اصلاً نبود. ممکن بود در یک جلسه حتی اهانت به او بشود، که خوب، بارها دیده بودند دوستان، دیده بودیم، اتفاق افتاده بود. ایشان آدمی بود که این تحمل را داشت که آن آدم اهانتش را بکند تا آخر، حتی ناله آخرش را هم بکند، ایشان سکوت کرده، بعد که حرفش تمام شد، آن وقت حالا ایشان شروع کند. حالا بعد هم که شروع کند. حالا بعد هم که شروع کند، تازه با اهانت متقابل نه، با دشنام متقابل نه، با استدلال و توجیه و اشتباه کردید و این جور نیست؛ یک آدم این جوری بود.

این صفت بسیار مهمی است. آدم هایی که این ظرفیت نفسانی را ندارند، برای کار دسته جمعی آدم های مناسبی نیستند؛ که زود برآشفته بشوند از حوادث یا از [هر چیز دیگر]، چه از اهانت، چه از ستایش، فرق نمی کند. حلم، آن ظرفیت و جنبه دار بودن، در همه جا اثر خودش را نشان می دهد. یکی هم ستایش می کند، تعریف می کند. توفانی که از ستایش در انسان به وجود می آید، کمتر از توفانی که از خشم بوجود می آید، نیست. گاهی از آن هم بیشتر است، کاملاً غرق کننده است. نه؛ آدمی بود که به خصوص در آنجایی که اهانت به خودش

را تحمل کند، طبیعی است که حرف مخالف حرف خودش را راحت می تواند تحمل بکند؛ یعنی خوب گوش بدهد تا همه نظراتشان را بگویند و خودشان را تخلیه کنند؛ این نتیجه حلم او بود و این لازمه مدیریت یک کار دسته جمعی است.^{۵۵}

روحیه قبول مسئولیت

مطمئن باشید من به عنوان یک برادر شما همواره مراقبم که این روحیه را در خودم داشته باشم که هر جا یک فرد دیگر بتواند مسئولیتی را که من بر عهده دارم، بر عهده بگیرد، حتی اگر به صورت مساوی از عهده این مسئولیت بریاید، به دست او می سپارم. اگر به صورت بهتر، یقیناً جا را خالی می کنم برای او. ولی حتی در صورت مساوی هم به دست او می سپارم. و تا این روحیه در ما نباشد، ما جمهوری اسلامی و نظام جمهوری اسلامی نخواهیم داشت.^{۵۶}

هر جا بهتر از خودتان دیدید، او را بیاورید. به جای خودتان. این است تبلیغ عالی راهتان و آرمانتان و تشکیلاتتان.^{۵۷}

^{۵۵} قرارگاه های فرهنگی، امام خامنه ای، صفحات ۳۹ و ۴۰

^{۵۶} حزب جمهوری اسلامی، شهید بهشتی، صفحه ۲۷۱

^{۵۷} حزب جمهوری اسلامی، شهید بهشتی، صفحه ۲۷۲

یادداشت

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

یادداشت

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

یادداشت

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....



تشکیلات وسیله ای است برای بهتر انجام دادن مسئولیت ها و خودسازی.

آدم های منفرد غالباً با خصلت تک روی بار می آیند و از مجموعه

تک روها به زحمت می شود یک مجموعه فعال ساخت.

رشد اخلاق دسته جمعی خود یکی از ارزش های تشکیلات است.



#با_ما_همراه_باشید...

MEZMAR.IR